



## چیستی رسالت سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور: مدیریت منابع طبیعی یا توسعه روستایی؟

احمد عابدی سروستانی\*

امروزه در مدیریت منابع طبیعی شاهد تأکید بر سیاست‌ها و راهبردهای مبتنی بر ارتقای معیشت بهره‌برداران از این منابع هستیم. برخی معتقدند این راهبردها ماهیت توسعه روستایی دارند و در گفت‌وگو با کارشناسان، پرسش‌هایی درباره ارتباط مدیریت منابع طبیعی و مباحث توسعه روستایی مطرح می‌شود. در واقع پرسش این است که آیا سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور باید به توسعه روستایی بپردازد؟ و این‌که توسعه روستایی چه ارتباطی با وظایف و مسئولیت‌های آنان دارد؟ به نظر می‌رسد این پرسش از زمانی قوت گرفته که سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور با اجرای طرح‌هایی مانند ترسیب کربن و منارید، به‌شکلی درگیر فعالیت‌ها و برنامه‌هایی شده که ماهیت توسعه روستایی دارند (شکل ۱). برای روشن شدن این موضوع لازم است ابعاد این قضیه مورد کنکاش قرار گیرد. در این نوشتار به برخی جنبه‌های این موضوع پرداخته شده است.

امروزه این واقعیت پذیرفته شده که یکی از دلایل اصلی تخریب منابع طبیعی، فقر ساکنان و بهره‌برداران از عرصه‌های این منابع است که موجب بهره‌برداری بیش از حد و غیراصولی از آن می‌شود. در واقع، چرخه بین فقر و تخریب محیط یک چرخه تسلسلی و مرتبط به هم است. بدین معنی که یکی باعث تشدید دیگری می‌شود. فقر باعث می‌شود ساکنان عرصه‌های منابع طبیعی برای تأمین نیازمندی‌های معیشتی خود بر منابع فشار آورند و به بهره‌برداری بیش از حد از آن بپردازند. این در حالی است که بهره‌برداری بیش از حد، باعث تخریب منابعی می‌شود که این افراد برای زندگی به آن وابسته هستند. بنابراین فقر آنان بیشتر می‌شود. حال پرسش این است که آیا می‌توان مدیریت منابع طبیعی را بدون فقرزدایی دنبال کرد؟ برخی معتقدند که وظیفه و رسالت سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور،



شکل ۱- مشارکت و توانمندسازی مردمی در طرح منارید (تولید نهال)

\* عضو هیئت علمی و دانشیار دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، گرگان، ایران  
پست الکترونیک: abediac@gmail.com

حفاظت، احیا و توسعه منابع طبیعی است و لذا فعالیت‌هایی که به اصطلاح در حیطه فقرزدایی و توسعه روستایی قرار می‌گیرد، خارج از وظایف و مسئولیت‌های این سازمان قرار دارد. برخی دیگر معتقدند بدون فقرزدایی نمی‌توان در مدیریت منابع طبیعی موفق بود. به نظر می‌رسد با توجه به چالشی که ممکن است در این رابطه به وجود آید، موضوع را باید از یک نگاه دیگر مدنظر قرار داد.

واقعیت این است که با وجود احساس نیاز و تأکید بر مباحث مرتبط با مدیریت جامع و یکپارچه منابع طبیعی، پیشرفت چندانی در این رابطه تا سال‌های اخیر در کشور مشاهده نشده بود. یکی از علل آن، مدیریت و برنامه‌ریزی بخشی است که در اداره امور کشور دنبال می‌شود. در این نوع مدیریت و برنامه‌ریزی، هر بخش برای خود برنامه‌ریزی می‌کند و ارتباطی بین بخش‌های مختلف دیده نمی‌شود. بدین ترتیب، حل مسائل و مشکلات تنها از دریچه یک بخش و جدا از مسائل بخش‌های دیگر دنبال می‌شود. این نگاه که ریشه در مکتب جزئ‌نگری<sup>۲</sup> دارد منجر به تولید و اجرای برنامه‌هایی می‌شود که معمولاً باعث حل قطعی مشکل نمی‌شوند و تنها به صورت مسکن‌های موقتی عمل می‌کنند. به همین دلیل و با آشکار شدن کاستی‌های این نوع مدیریت و برنامه‌ریزی، به تدریج رهیافت‌ها و راهکارهایی ارائه شد که بیشتر از ویژگی کل‌گرایی<sup>۳</sup> برخوردارند و نگاه آنان به حل مسائل، یک نگاه نظام‌مند (سیستمی) و همه‌جانبه‌نگر است. مطرح شدن مدیریت جامع و یکپارچه منابع طبیعی یا مدیریت مشارکتی، همگی از دیدگاه اخیر نشأت گرفته‌اند که راه‌حل را در داشتن یک نگاه همه‌جانبه به مسائل دنبال می‌کنند (شکل ۲).



شکل ۲- ارتباط یکپارچه منابع طبیعی، کشاورزی، دامپروری و سکونتگاه‌های انسانی

به دلیل همین نگاه، امروزه برنامه‌های فقرزدایی که مستلزم داشتن یک نگاه همه‌جانبه به مدیریت منابع طبیعی است، در دنیا و از جمله در کشور ما در حال ترویج و گسترش است. از جمله این برنامه‌ها می‌توان به طرح‌هایی مانند منارید و ترسیب کربن اشاره کرد. حال چالش این است که آیا سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور سیاست و رهیافت مناسبی در پیش گرفته است؟

در مواجهه با این پرسش و به عقیده این جانب، وظیفه و رسالت سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، همان وظایف و رسالت‌هایی است که برای این سازمان تعریف و پیش‌بینی شده است؛ یعنی حفظ، احیا و توسعه منابع طبیعی. با توجه به کارکنان و امکانات محدود این سازمان از یک طرف و گستره وسیع تحت مدیریت آن از طرف دیگر، چنانچه این سازمان بتواند در حفاظت، احیا و توسعه منابع طبیعی موفق باشد، رسالت خود را انجام داده است؛ یعنی بتواند به وجود آورنده مدیریت صحیح بر منابع طبیعی کشور باشد. اگر چنین نظری را بپذیریم، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور وظیفه‌ای درباره مسائل مربوط به توسعه روستایی و فقرزدایی دارد؟ و در واقع پرسش این است که رابطه بین مدیریت منابع طبیعی و توسعه روستایی چیست؟

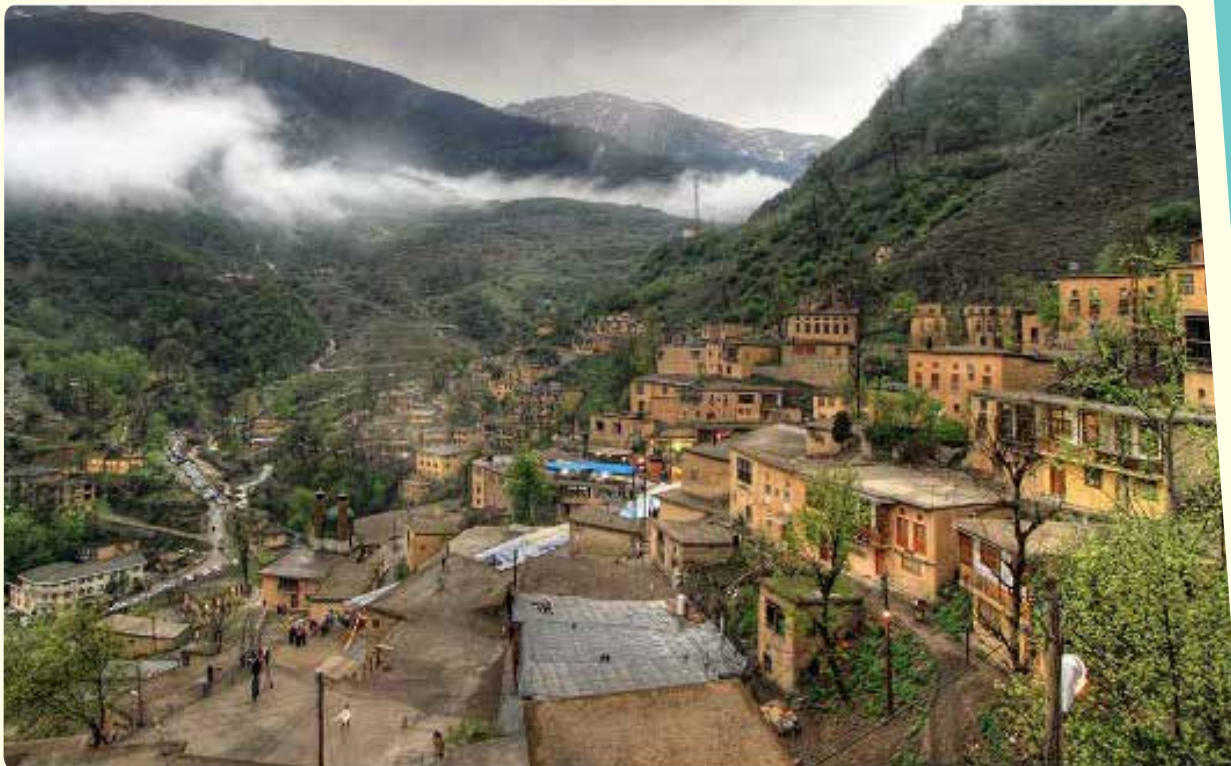
در پاسخ به این پرسش باید بیان کرد که در دنیای امروز رابطه بین فقر و تخریب منابع طبیعی یک رابطه پذیرفته‌شده است. بنابراین یکی از کارهای ضروری برای داشتن مدیریت مناسب بر منابع طبیعی، فقرزدایی و بهبود سطح درآمد ساکنان عرصه‌های منابع طبیعی و همچنین افرادی است که به نحوی معیشت آنان وابسته به منابع طبیعی است. اما این بدان معنی نیست که سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور خود به‌طور مستقل اقدام به فقرزدایی کند و تصدی آن را عهده‌دار شده و از مأموریت و رسالت اصلی خود دور شود. این کار نه به صلاح این سازمان و نه در حد توان و مقدرات آن است. در عین حال، هیچ ایرادی ندارد که سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، هدایتگر و مشوق برنامه‌های فقرزدایی و بهبود معیشت ساکنان عرصه‌های منابع طبیعی باشد و انگیزه لازم برای این کار را ایجاد کند. معتقدم آن چیزی که در طرح‌هایی مانند ترسیب کربن در حال اتفاق است،





تشخیص مسائل و مشکلات تا مرحله برنامه‌ریزی برای حل این مسائل و یافتن راه‌حل و همچنین اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های میدانی در عرصه، نقش اصلی برعهده خود مردم است و سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، یک نقش آسان‌کننده دارد که منافاتی با وظایف و رسالت این سازمان ندارد. در نظریه‌های جدید نیز، فقر ساکنان عرصه‌های منابع طبیعی بخشی از مسئله مدیریت منابع طبیعی محسوب می‌شود که باید راه‌حلی برای آن ارائه داد. بنابراین، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور نمی‌تواند نسبت به این مسئله بی‌تفاوت باشد. در این راستا ابتکار اجرای طرح‌هایی مانند ترسیب کربن که در خود هدف توسعه روستایی و بهبود معیشت ساکنان عرصه‌های منابع طبیعی را نیز دارد، باید با این نگاه تحلیل شود که این طرح با هدایت‌گری سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور و براساس مشارکت مردم و سوق‌دهی امکانات و ظرفیت سایر سازمان‌ها و نهادها به سمت بهبود معیشت ساکنان عرصه‌های منابع طبیعی در حال اجرا است. البته نکته مهم و اساسی این است که سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور در جهت عمل به رسالت خود، وظیفه دارد اطمینان یابد که از این رهگذر، اکوسیستم‌های طبیعی حفظ می‌شوند و شرایط منابع طبیعی ارتقا می‌یابد (شکل ۳).

تصدی‌گری برنامه‌های فقرزدایی و بهبود معیشت در سطح روستاها از سوی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور نیست، بلکه هدایت‌گری این امر است که سال‌ها در کشور مغفول مانده است. اگر به طرح ترسیب کربن دقت شود، سازوکارهای پیش‌بینی شده در اجرای این طرح به‌نحوی است که ضمن تشویق بهبود معیشت ساکنان عرصه‌های منابع طبیعی و حرکت به سمت توسعه روستایی، اکثر سازمان‌ها و نهادهای منطقه را در تدوین و اجرای یک سازوکار مشارکتی دخیل می‌کند که در آن بر مشارکت فعال و همه‌جانبه بهره‌برداران و ساکنان عرصه‌های منابع طبیعی در بهبود معیشت تأکید شده و مبتنی بر این موضوع است. برای مثال، طرح ترسیب کربن بر سازماندهی و تشکیل‌دهی به روستائیان و توانمندسازی آنان استوار است و نقش اصلی در اجرای برنامه‌ها بر عهده خود مردم است. در این طرح، هدف نهایی این است که مردم به نحوی توانمند شوند که بتوانند کار را خود ادامه دهند. با نگاهی به فرایند اجرایی این طرح می‌توان متوجه شد که از مرحله



شکل ۳- همزیستی منابع طبیعی و انسان

۱- امروزه از نظر سازمان‌های بین‌المللی، توسعه روستایی معادل فقرزدایی تعریف شده است.

2- Reductionism  
3- Holism